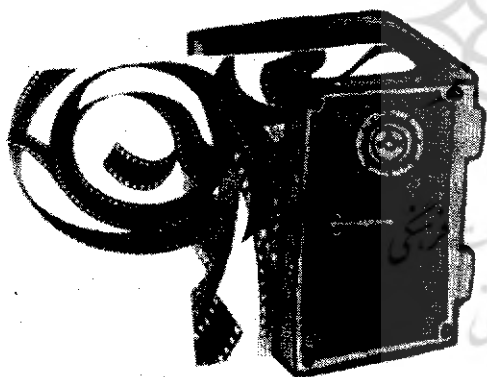


هنر و اقتصاد

در جوامع سنتی و مدرن

دکتر محمد نقی زاده



کلید واژه‌ها

هنر، اقتصاد، سنت، مدرن، توسعه، هنر قدسی،
هنر مادی و معنویت.

چکیده

بررسی هر موضوع مرتبط با حیات و فعالیت انسان، بدون ملحوظ و مرعی داشتن بستر و زمینه فکری و یا جهان بینی جامعه‌ای که موضوع در آن مورد تحقیق قرار گرفته است، امری مشکل و عملاً غیر واقعی و انتزاعی خواهد بود. به بیان دیگر بررسی یک موضوع در جامعه‌ای خاص و

تسری آن به سایر جوامع (با تفاوت‌های فرهنگی، تاریخی، دینی، اقتصادی، سیاسی و حتی محیطی و اقلیمی) امری غیرمنطقی و ناموفق خواهد بود. طبیعی است که تبیین رابطه «هنر» و «اقتصاد» و تأثیری که بر توسعه یکدیگر دارند نیز از این قاعده مستثنی نخواهد بود. این‌گونه است که بستر اصلی بررسی موضوع این مقاله فرهنگ ایرانی - اسلامی خواهد بود و با این فرض مقالة حاضر سعی بر آن خواهد داشت تا اولاً برای هنر و اقتصاد تعاریفی برگرفته از جهان‌بینی اسلامی و فرهنگ ایرانی را به عنوان مبنای تحقیق معرفی نماید. علاوه بر آن، ارتباط این دو موضوع را در جوامع سنتی و مدرن مورد بررسی قرار داده و در نهایت پیشنهادهایی را برای زمان حاضر ایران تقدیم خواهد نمود. با عنایت به مطالب مذکور، پس از ذکر مقدمه‌ای که به لزوم توجه به بستر و زمینه فکری فعالیت‌های انسان و از جمله هنر و اقتصاد می‌پردازد.

۱. مقدمه

جهان مادی‌گرای معاصر که همه چیز را با معیارهای کمی و غالباً مادی و اقتصادی

می‌سنجد، در برخی نقاط جهان تاجایی پیش رفته است که نه تنها آثار و نتایج و فواید فعالیت‌های بشری را این‌گونه ارزیابی می‌کند، بلکه پارا فراتر نهاده و به بازدهی فوری و بالبداهة آن اصرار می‌ورزد. یکی از مقولاتی که به انحای مختلف به اسارت سرمایه در آمده است، زمینه‌های مختلف هنری می‌باشد که کم و بیش (چه از نظر هنرمند، چه از نظر مواد اولیه مورد نیاز او و چه از نظر آحاد جامعه به عنوان مخاطبان هنر) تحت تأثیر موازین اقتصاد رایج جامعه قرار گرفته‌اند. برای ایجاد این ارتباط و یا بهتر بگوییم برای توجیه این سلطه نیز موضوعاتی همچون «نیاز توسعه هنر به سرمایه» و «بالتجیه «لزوم خودکفایی هنر» و همچنین بازدهی اقتصادی آن مطرح می‌شود. وضعیت حاضر را شاید بتوان از ثمرات دوران مدرن شمرد که همانند گذشته لزومی به عجز بودن زندگی و فعالیت‌های انسان با هنر نمی‌بیند و هنر را مقوله‌ای متزعزع از زندگی جدید قلمداد می‌کند که ایجادش به عده‌ای خاص محدود است که البته هزینه‌هایی دارند و لذا مصرف‌کنندگان آثار هنری باید این هزینه را بپردازند.

به هر ترتیب نوشتار حاضر بدون ادعای

پرداختن به جنبه‌های مرتبط با «هنر» و «اقتصاد» سعی بر آن دارد تا رابطه آن‌ها را در جوامع گذشته و معاصر مورد کنکاش اجمالی قرار دهد.

۲. هنر و موضوعات مرتبط با آن

در فرهنگ دهخدا «هنر» به معانی زیر آمده است: علم، معرفت، دانش، فضیلت، کمال، کیاست، فراست و ذوقی. این کلمه در واقع به معنی آن درجه از کمال آدمی است که هشیاری و فراست و فضل و دانش را در بر دارد و نمود آن صاحب هنر را برتر از دیگران می‌نماید. هر کجا عنایت آفریدگار (جل جلاله) آمده همه هنرها و بزرگی‌ها ظاهر کرد (تاریخ بیهقی).

خطر، اهمیت، قابلیت، لیافت، کفایت، توانایی فوق‌العاده جسمی و روحی، صنعت و حرفه و شغل و پیشه و کسب و خاصیت،^(۱) دیگر معانی هنر هستند. بی‌مناسبت نیست تا به ریشه واژه (art) نیز که هنر به‌عنوان معادل آن انتخاب شده است، اشاره‌ای بشود: ریشه واژه (art) از لغت لاتینی «آرس» به معنی ساختن، گرفته شده است. در ادوار مختلف تاریخ، واژه هنر به روش درست و مناسب ساخت و ایجاد اشیا و اعمال انسانی گفته

می‌شد. مهارت در انجام کار به عنوان ثمره معرفت و ممارست، مهارت فنی و حرفه‌ای، کاربرد مهارت در موضوعات ذوقی مثل شعر و موسیقی و رقص و... معانی‌ای است که برای art مطرح می‌باشد.^(۲) به این ترتیب این تفکر بر متن زندگی منطبق بوده و از آن تفکیک‌ناپذیر بود. این واژه - art - در فارسی معادل «فن»، «هنر» و گاهی «صنعت» به کار می‌رفته است. واژگان «فن» و «هنر» به معنای امروزین خود نیز به توانایی انجام عمل و یا ساختن صحیح چیزی اطلاق می‌شوند. شعرای پارسی‌گو، مثل فردوسی، هنر را به معنای صنعت نیز به کار برده‌اند. واژه صنعت نیز که امروز معادلی برای واژه تکنولوژی می‌باشد، به «فنون» اشاره دارد که در فرهنگ اسلامی، همان، هنر (و یا هنرهای تجسمی) است.^(۳) چنان‌که گذشت، وحدت بین معنای «هنر»، «فن» و «صنعت» در زندگی جامعه سنتی گویای یکپارچگی و وحدت زندگی انسان است؛ وحدتی که برگرفته از جهان‌بینی سنتی بوده و بر همه اعمال و رفتار و تولیدات انسان حاکم است.

مروری اجمالی بر ادبیات ایران نیز گویای

این واقعیت است که مفهوم هنر محدودیت امروزه را نداشته و جملگی کمالات معنوی انسانی که نشان از جهان بینی و تفکر و انسانیت و آرمان های او داشته اند را شامل می شده است.

از جمله به معنای:

ویژگیهای بزرگان

پس آنگاه سام از پی پور خویش

هنرهای شاهان بیاورد پیش

فردوسی

حقیقت

تقوی و دانش

تکیه بر تقوی و دانش در طریقت کافریست

راهرو گر صد هنر دارد، توکل بایندش

ماظ

حکمت

عیب می جمله بگفتی هنرش نیز بگو

نفی حکمت مکن از بهر دل عامی چند

ماظ

منشای الهی داشتن

نخست آفرین کرد بر دادگر

کز او است نیرو و فرو هنر

فردوسی

عشق

بکوش خواجه و از عشق بی نصیب مباش

که بنده را نخرد کس به عیب و بی هنری

ماظ

عاشقی و رندی و نظربازی

عاشق و رند و نظر بازم و می گویم فاش

تا بدانی که به چندین هنر آراستام

ماظ

قلندران حقیقت به نیم جو نخرند

قبای اطلس آن را که از هنر عاری است

ماظ

مرحوم علامه جعفری علیه الرحمه در تعریف

هنر، نوع نگرش و بینش های چهارگانه «بینش

علمی محض»، «بینش نظری»، «بینش فلسفی»

و «بینش مذهبی» را دخیل می داند که هر کدام

منجر به ارایه تعریفی خاص از هنر می شوند. به

هر حال، هنر را یکی از نمودها و جلوه های بسیار

شگفت انگیز و سازنده حیات بشری دانسته و

نمود هنری را جایگاه تلاقی روحی بزرگ که

دارای نبوغ هنری است با دیگر ارواح انسان ها

قلمداد نموده و معتقد است که این تلاقی باید هم

برای روح بزرگ هنرمند مفید باشد و هم برای ارواح تماشاگر. (۴) ولی هنر را به دو دسته «هنر پیرو» و «هنر پیشرو» تقسیم نموده و معتقد است که معنای پدیده پیرو آن است که از خواسته‌ها و تمایلات و اخلاقیات رسمی و دانسته‌های معمولی تبعیت می‌نماید؛ در حالی که منظور از هنر پیشرو تصفیة واقعیات جاری و استخراج حقایق ناب از میان آن‌ها و قرار دادن آن‌ها در مجرای حیات معقول با شکل جالب و گیرنده می‌باشد. (۵)

مرحوم دکتر شریعتی هنر را این‌گونه تعریف می‌کند:

هنر یک مقوله دینی است و یک حقیقت متعالی و مقدس است که نجات‌بخش بشریت است و همچنین یک رسالت متعالی و مافوق مادی و صد در صد انسانی دارد. (۶) او معتقد است:

هنر، عبارت است از کوشش انسان برای برخورداری شدن از آنچه که باید باشد، اما نیست. (۷)

توجه به تعریفی که هربرت رید از هنر می‌نماید، هنر کوششی است برای آفرینش صور لذت‌بخش، (۸) نشان از تأثیر فرهنگ و جهان‌بینی

بر تعریف هنر برای هر جامعه‌ای دارد. چرا که معنای آفرینش و لذت، برای مکاتب مختلف، مفاهیم متفاوت و حتی متضادی می‌باشند که در مقولات مختلف حیات نیز گوناگون هستند.

به هر حال موضوعات مرتبط با هنر را در عناوینی همچون «معنای هنر»، «مراتب هنر»، «طبقات هنرمندان»، «توسعه هنر» و «منشای هنر» می‌توان خلاصه نمود. مراد از هنر در سطور فوق مورد اشاره قرار گرفت که البته با تبیین «مراتب هنر» نیز به وضوح آن افزوده خواهد شد.

مراتب هنر

جهان‌بینی هر مکتب و جامعه و هر فردی، زیر بنا و اساس نحوه نگرش به فعالیت‌های ذهنی و عملی انسان را تشکیل می‌دهد و لذاست که ارایه تعریفی واحد از هنر، بدون ملحوظ داشتن جهان‌بینی، ممکن نیست. به هر حال با توجه به جهان‌بینی‌های رایج می‌توان برای هنر، مراتب و درجاتی را قید کرد. از آن جایی که هنر محملی است که ذهنیات را به صورت عینیات معرفی می‌کند و یا به عبارت دیگر، هنر به‌طور عام عبارت از بیان یک مفهوم (روحانی یا روانی یا

مادی مرتبط به مراتب سه گانه حیات انسان^(۹) به نحوی جذاب و گیرا و مؤثر بر ذهن و روان مخاطب توسط ابزاری مادی و روش‌های خاص است، می‌توان گفت که جهان‌بینی در وهله اول به مختصات مفهوم مورد نظر توجه دارد و در مرحله ثانوی به ابزار و روش‌ها.

بر مبنای جهان‌بینی توحیدی و به‌طور عام جهان‌بینی‌های دینی، مختصات مفهومی هنرها عمدتاً بر جنبه‌های معنوی و روحانی متمرکز می‌باشند. لذاست که تعبیر «هنر معنوی» در این جهان‌بینی‌ها مصداق دارد. در حالی که بر مبنای جهان‌بینی‌های مادی توجه اصلی مختصات مفهومی هنرها بر جنبه‌های ذهنی و مادی حیات انسان متمرکز هستند. در این جهان‌بینی‌ها تعبیر «هنر مادی» مصداق گویاتر و مناسب‌تری دارند. با این توضیح که این تعبیر به معنای تهی بودن «هنر مادی» از مفاهیم غیر مادی (اخلاقی، روانی، و حتی معنوی و روحانی که به هرحال انسان فطرتاً به آن‌ها تمایل دارد) نمی‌باشد، بلکه این تعبیر از آن جهت انتخاب شد که اولاً، متفکرین و بانیان چنین جهان‌بینی و مکاتبی اصولاً ماوراء الطبیعه را انکار می‌نمایند و ثانیاً،

این‌که اصولاً در عالم دو دسته جهان‌بینی اصلی در مقابل هم قرار دارند؛ «جهان‌بینی توحیدی یا جهان‌بینی الهی و جهان‌بینی شرک یا جهان‌بینی مادی» که سایر جهان‌بینی‌ها می‌توانند شقوقی از آن‌ها باشند.

با توجه به این دو مرتبه اصلی از هنر، «هنر معنوی» و «هنر مادی» از هنرهای دیگری نیز به عنوان زیر مجموعه آن‌ها می‌توان نام برد که تنها به آن‌هایی اشاره می‌شوند که می‌توان آن‌ها را با موضوع مقاله مرتبط دانست:

هنر قدسی: مقدس، چیزی است که در آن حضور الهی باشد، یعنی امر الهی در آن حاضر باشد.^(۱۰) به عبارت دیگر هنر مقدس، هنری است که در آن حضور و قرب حق مشاهده شود و دیدن آن یاد آور خداوند در ذهن انسان باشد.^(۱۱) به این ترتیب همه هنرها هم می‌توانند مقدس باشند و هم این که جنبه مادی و دنیوی به خود بگیرند. (مثلاً: هم می‌توان موسیقی و شعر و معماری و نقاشی معنوی داشت و هم موسیقی و شعر و معماری و نقاشی مادی).

هنر مقدس نه ذهنی و سوپرناتو است و نه عاطفی و نه یک امری اعتباری، بلکه واقعیت عینی

دارد. هنر مقدس از بطن وحی برخاسته است. اگر هنر مقدس باشد لازمه آن وحی است و از بطن و متنی وحی الهی ناشی شده است. اولاً، هنر مقدس تابع یک قواعد عینی در ظهور است. چطور اسمای الهی در عالم ظاهر شدند و آن ذات نامتناهی بدون اسم و رسم در عالم، ظهور کرده است؛ همان اصول (البته در حد انسانی) نیز در واقعیت هنر نمودار است.

انسان به اعتبار این که خلیفه خداست، صورت الهی دارد و همان صفاتی را که خداوند در خلقت به کار گرفته است، در آفرینش هنری به کار می گیرد. خداوند خود را در قرآن چنین وصف کرده است: هو الله الخالق الباری المصور له الاسماء الحسنی^(۱۲) این سه اسمی که در این آیه آمده است اتفاقاً با هنر ارتباط دارد. خداوند خالق است، باری است و مصور و بدیع است. در واقع انسان به اعتبار این که صورت الهی دارد، این صفات در او تجلی کرده است. دلیل دوم برای این که هنر مقدس، عاطفی صرف نیست؛ این است که مورد تعقل و مشهود واقع می شود. دلیل سوم بر عینی بودن هنر این است که وصول به حقیقت است.^(۱۳)

هنر دینی: روشن شد که اساسی ترین وجه هنر سنتی، هنر قدسی است که با مجموعه حیات سنتی پیوند خورده است. هنر دینی، هنری است که اگر چه مضامین خویش را از دین گرفته است، لکن به صورت غیر مستقیم تری به اصول مذهبی اشاره دارد. مثلاً: مینیاتور در مقایسه با کتابت قرآن مجید به عنوان هنر قدسی. یا شمایل نگاری، در عین این که در مسیحیت، هنری قدسی است، در عالم اسلام می تواند با در برداشتن مضامینی دینی به عنوان هنر دینی مطرح شود، لکن نمی توان آن را به عنوان هنر قدسی معرفی نمود. یا فی المثل سرودخوانی در مسیحیت، هنری قدسی است، در حالی که در اسلام جای خود را به تلاوت قرآن مجید داده است و در اسلام خواندن سرودهای مذهبی در عین دینی بودن، قدسی نیستند.

هنر دینی آن است که مضمون آن دینی باشد، لکن از صور و شیوه های اجرای غیر سنتی بهره گرفته است. مانند بناهای مذهبی بعد از رنسانس یا نقاشی های مذهبی قرون اخیر.^(۱۴)

هنر تجارتي: هنری است که اصطلاحاً در خدمت تجارت و بازرگانی قرار می گیرد. این هنر

که تابع و منطبق با مصارف تجاری است زمینه‌هایی را در بر می‌گیرد که به نحوی به ازدیاد مصرف کالا و یا جلب نظر انسان‌ها ایفای نقش نمایند. هنر تجارتی که مستقیماً با اقتصاد (سرمایه) سر و کار دارد، توسط کسانی عرضه می‌شود که غالباً در استخدام مؤسسات بزرگ اقتصادی بوده و در زمینه‌هایی همچون طراحی صنعتی، نقاشی، مجسمه‌سازی، مصورسازی، طراحی بسته‌بندی، پوسترسازی برای تبلیغات و امثالهم ظهور می‌کند. (۱۵)

هنر بازاری: اصطلاحاً به تولیداتی اطلاق می‌شود که با تشابهاتی (ابزاری، روشی و موضوعی) که با هنرهای اصیل دارند، به جوامع رایج شده و قصد اصلی از رایج آن‌ها کسب درآمد است. مثل هر نوع نوازندگی و خوانندگی و فیلم و نمایش و شعر و ادبیاتی که تنها نام این‌ها را بدون محتوایی معنوی و ارزشمند و یا حتی بدون ابداع و نوآوری برخوردارند. در واقع، هنر بازاری، شبه هنر و یا هنر کاذبی است که تنها ظاهر و کالبد و فاقد معنایی معنوی و کیفی است و به قصد ارضای نیازهای کم‌اهمیت مادی و کسب درآمد می‌باشد. (۱۶)

برای هنر، تعابیر دیگری از جمله: هنر آکادمیک، هنر اجرا، هنر انتزاعی، هنر بدوی، هنر قومی، هنر تزئینی، هنر زشت، هنر زیبا، هنر فاسد و هنر کاربردی نیز مورد استفاده قرار می‌گیرند که مطالعه در مورد آن‌ها به منابع مربوط ارجاع می‌شود. (۱۷)

مقاله حاضر با تکیه بر هنر معنوی به عنوان مرکز توجه جامعه ایرانی، هنر را به عنوان محملی می‌داند که ذهنیات هنرمند را به صورت عینیات معرفی می‌نماید و به عبارتی تجلی عرفان و معنویات مورد باور جامعه است که در قالب بیانی مادی (کلام، شکل یا صوت) به منصه ظهور می‌رسد.

طبقات هنرمندان

هنرمند به فردی اطلاق می‌شود که در یکی از رشته‌های هنری به خلق اثر توفیق یابد که به عنوان آثار هنری شناخته شود. بنابراین صرف پرداختن به یک رشته هنری نمی‌تواند کسی را به صفت هنرمند متصف گرداند. در حالی که امروزه با شدتی به مراتب بیش‌تر از گذشته، چنین امری رایج است و استناد اشتغال (!) فردی در یکی از رشته‌های هنر هم، خود فرد، خویش را هنرمند

تلقی می‌نماید و هم این که بسیاری افراد چنین می‌اندیشند که فی‌المثل هر نوازنده‌ای، هر بازیگری، هر تصویرگری، هر گوینده‌ای، هر ساختمان‌سازی، خویش را هنرمند می‌داند. فراتر از آن هر کس که در هر رشته هنری به نحوی خدمت‌رسانی می‌کند، خویش را جزء گروه هنرمندان قلمداد می‌نماید. به عبارت دیگر «هنرمند بودن» گاهی به عنوان شغل مطرح می‌شود. در حالی که هر کس که در یکی از رشته‌های هنری، کاری شبیه هنری انجام می‌دهد، نمی‌تواند و نباید «هنرمند» تلقی شود. به عبارت دیگر هر بازیگر و هر شاعر و هر نوازنده و هر نقاشی هنرمند نیست؛ هر چند که بسیاری از مردم را توان انجام کارهای آنان نباشد که توان انجام بسیاری مشاغل دیگر را نیز ندارند. فرض کنید که حضرت لسان‌الغیب، غزل با مطلع «الا یا ایها الساقی ادر کاساً و ناولها» را دوبار در دو مجلس و در دو زمان متفاوت (و حتی با اندک تغییراتی) بخواند، هیچ‌کس آن را به عنوان دو غزل و دو اثر هنری از ایشان نخواهد پذیرفت. اگر این حقیر نیز در مجلسی آن را قرائت کنم، هیچ‌کس بنده را شاعر ندانسته و آن را به عنوان «هنر من» به

حساب نخواهد آورد. حال چگونه می‌شود که تکرار آثار هنرمندان بزرگ، مثلاً در موسیقی و نقاشی، تکرارکننده را هنرمند می‌نمایاند؟ به هر حال با پذیرش اجباری آنچه که در جامعه می‌گذرد و هنرمند قلمداد کردنِ تکرارکنندگان آثار هنری در طبقه‌بندی هنرمندان، آن‌ها را به هنرمندان هنر اصیل و بکر و هنرمندان تکرارگر تقسیم می‌کنیم و کار این بزرگواران به شرط صداقت در امانت و ترویج هنر اصیل در بین مردم و از خویش قلمداد نکردن آثار دیگران از ارزشی برخوردار است. چرا که به هر حال مروج هنر اصیل هستند.

توسعه هنر

قبل از ورود در بحث توسعه هنر، بی‌مناسبت نیست تا در مورد مفهوم توسعه توضیحی ارائه شود. توسعه اگرچه به معنای فراخی و فراخ کردن، فراخی و وسعت^(۱۸) آمده است، لکن مفهوم آن امری حداکثر دو بعدی (باطول و عرض) و روی سطح بوده و عمق و فرازی ندارد. مضافاً این که این واژه، معادل کلمه Development است که بدو برای توسعه‌های مادی و اقتصادی مطرح

بوده است^(۱۹) که به تدریج برای سایر جنبه‌های مرتبط با حیات اجتماعی، همچون انسان، فرهنگ، سیاست، هنر، عدالت اجتماعی و امثالهم نیز مورد استفاده قرار گرفته است. با عنایت به این که اصل واژه، غربی است و جهان‌بینی و تفکر مسلط بر مغرب زمین، تفکری مادی و اومانیستی و Secular است^(۲۰) و این واژه نیز بدو برای توسعه اقتصادی مورد استفاده قرار گرفته است. می‌توان چنین استدلال کرد که ضعف این واژه‌گزینی چند است: اولاً این که به بعد معنایی و رشد و اعتلا و حرکت به بالا (که به صورت سمبلیک، نشانه معنویت است)^(۲۱) توجهی ندارد. ثانیاً با توجه به پیشینه و وجه تسمیه آن در مقولات مرتبط با حیات معنوی انسان مفهومی رسان ندارد و ثالثاً این که استفاده از این واژه نارسا تأثیری منفی بر هویت زبان فارسی خواهد داشت.^(۲۲)

با توجه به این که فضای نوشتار حاضر، فضایی هنری و غیر مادی است که رعایت راسیونالیت^۱ بی‌رحم معاصر^(۲۳) در آن الزامی نیست و می‌توان از حکمت و معانی و نمادها سخن گفت، بی‌مناسبت نیست تا نظر یکی از بزرگان در مورد

تعالی (رو به بالا بودن) ذکر شود. از میان تیام موجودات عالم، هنر غیر دینی، هنر عرضی و دنیوی است و هنر طولی است. از میان تمام موجودات عالم، خداوند انسان را راست قامت آفریده است و در این مطلب سری نهفته است و عبث نیست. به تعبیر قرآن **أَفَن يَمْنَى مَكْبَأَ عَلٰى** وجهه اهدی ام من یمنى سویا علی صراط مستقیم؟ «آیا کسی که چهار دست و پا و واژگونه راه می‌رود به هدایت نزدیک‌تر است یا کسی که به راه راست می‌رود؟»^(۲۴)

این که انسان راست قامت آفریده شده است یک معنای سمبلیک دارد؛ راست و عمودی و طولی و به تعبیر قرآن **مَكْبَأَ عَلٰى وَجْهٍ**؛ یعنی «واژگونه نیست» و بنابراین این امر باید در تمامی مظاهر وجود انسان جلوه گر باشد. هنر انسان و تفکر انسان باید عمودی باشد. دین هم یک مسأله عمودی است، یعنی یک امر صرف دنیوی نیست. بنابراین هنر حقیقی همیشه به اصطلاح، طولی یا عمودی است؛ نه افقی و دنیوی.

بزرگی گفته است که اگر انسان در یک کلیسای واقعی یا در یک مسجد بایستد، فکر

می‌کند که در مرکز عالم ایستاده است. یعنی تمام عالم را به بالا می‌بیند، ولی اگر در یک کلیسا یا مسجد غیر دینی بایستد (چون امکان دارد کلیسا یا مسجدی باشد که جنبه مقدسی نداشته باشد یا سبکی داشته باشد که سبک غیر دینی باشد) در آن حالت فکر می‌کند که در مرکز عالم نیست؛ فکر می‌کند مثلاً در وسط تهران یا پاریس ایستاده است. یعنی وجود زمینی را احساس می‌کند و افقی به سوی عالم بالا ندارد. (۲۵)

بنابر آنچه که گذشت سعی بر آن خواهد بود تا از تعبیر «اعتلای هنر» به جای «توسعه هنر» استفاده شود. البته این امکان هست که مراد از تعبیر «توسعه هنر» همه گیر نمودن هنر و فراهم آوردن امکانات لازم برای همگان (و یا اکثریت جامعه) در بهره‌مندی از آثار هنری باشد که در این صورت نیز به جهت اجتناب از خلط موضوع استفاده از واژه «رواج» یا «ترویج» یا «همگانی نمودن هنر» پیشنهاد می‌شود.

منشأ هنر

منشأ هنر (به طور عام) را می‌توان انسانیت انسان دانست. چرا که برای سایر موجودات، «هنر»

«آثار هنری»، «بیان هنری» و در واقع ظاهر نمودن و تجلی بخشیدن معنویات و ارزش‌ها در لباس ماده و به‌ویژه هنرهای شناخته شده، معنایی ندارد. قبلاً گفتیم که تنها انسان است که به جهت روح الهی غیر مادی و مجرد خویش که به صورت خداوند خلق شده است، (۲۶) می‌تواند به مرتبه علم برسد و چون به این مرتبه رسید امکان علم به حقایق را نیز می‌یابد. این ویژگی‌ها به همراه سایر مختصات انسانی، همچون اراده و اختیار و عشق به جمال و کمال‌جویی، سبب می‌گردد تا در پی بیان حقایق معنوی به زبان دنیایی باشد که حیات ظاهری او در آن جریان دارد؛ یعنی زبان ماده. در این جاست که هنر به منصه ظهور می‌رسد. به بیان ساده، یکی از مبانی (منشأ) هنر، قوه آفرینندگی و خلاقیتی است که در انسان به ودیعه نهاده شده است. حب ظهور و اظهار را نیز که در واقع همان عینیت بخشیدن است، یکی از لوازم هنر شمرده شده است. (۲۷) منشأ این حب نیز به حدیث قدسی «کنت کنزاً مخفياً» و احببت ان اعرف فخلقت الخلق لکی أعرف» ارجاع می‌شود. (۲۸)

۲. اقتصاد و مختصه‌های آن

اقتصاد موضوعی است که تعاریف مرتبط با گونه‌های مختلف آن با استفاده از منابعی که متضمن مبانی فکری مورد نظر هستند، در این قسمت تبیین خواهند شد. به عبارت دیگر از آن جایی که موضوعات مطروحه در مقاله، متوجه مسایل ایران است، بنابراین همانند مفاهیم مرتبط با هنر، موضوعات اقتصادی نیز در فرهنگ ایرانی معرفی خواهند شد. مرحوم دهخدا اقتصاد را چنین معنا نموده است: «میان راه رفتن، میانجی نگاه داشتن، میان نگاه داشتن، میان روی در هر کاری، قصد». و علم اقتصاد: «عبارت از علم به مجموع وسایلی است که برای رفع نیازمندی‌های مادی باشد، از آن استفاده می‌شود» (۲۹).

مرحوم علامه طباطبائی (ره) نیز اقتصاد را که ریشه‌ای عربی دارد، چنین تعریف می‌نماید: «اقتصاد به معنی گرفتن قصد و قصد به معنی میانه است. پس اقتصاد به معنی میانه‌روی در امور و پرهیز از افراط و تفریط در امور است. و امت مقتصده امتی است که در امر دین و تسلیم نسبت به دستورات الهی میانه و معتدل باشد» (۳۰).

حضرت امیر علی علیه السلام در نهج البلاغه، این

واژه (اقتصاد) را وقتی که در مورد نبی اکرم صلی الله علیه و آله به کار می‌برد، دقیقاً به همین معنای تعادل است. حضرت امیر علیه السلام در فضیلت نبی اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: سیره القصد و ستنه الرشد و کلامه الفضل و حکمه العدل؛ یعنی: «سیرت پیامبر اعتدال و ستنش رشد و کلامش جداکننده حق از باطل و حکمش عدل محض است» (۳۱).

از سوی واژه Economy که واژه اقتصاد به عنوان معادل فارسی آن برگزیده شده است، به معنای مدیریت خانه، مدیریت (به طور عام)، مدیریت سرمایه، مدیریت دقیق منابع و عقل معاش (۳۲) می‌باشد.

به هر حال به جهت دور نیفتادن از عرف غالب و وضع موجود، مراد از اقتصاد در این مقاله عبارت از موضوعاتی است که به نحوی با سرمایه و درآمد سروکار دارند و این در عین حالی است که اقتصاد را اصل و بنیاد و یا بهتر بگوییم، هدف فعالیت‌های فرهنگی و هنری نمی‌داند.

۳. رابطه هنر و اقتصاد

طی این قسمت، اصول مشترک و تأثیرگذار هنر و اقتصاد بر یکدیگر و همچنین انواع ارتباطات و

تأثیراتی که می‌توانند بر یکدیگر داشته باشند به اجمال مورد بررسی قرار خواهد گرفت. و از آن جایی که اصولاً قصد نداریم تعلق «هنر» و «اقتصاد» را به یکی از قلمروهای مختلف معنوی و مادی حیات، منحصر و محدود نماییم، بلکه به تبعیت از تفکر اسلامی که به جملگی موضوعات مرتبط با حیات انسان توجه توأمان معنوی و مادی دارد، برای هر دوی این موضوعات، هر دو وجه معنوی و مادی قابل تبیین است که البته اهمیت و یا درجه ارتباط آن‌ها برابر نخواهد بود. رابطه اقتصاد و هنر (و یا توسعه هنر) را از دیدگاه‌های مختلف می‌توان مورد بررسی قرار داد:

اگر هر چیزی که از هنرها تولید می‌شود، اثر هنری و به وجود آورنده آن نیز هنرمند نامیده شود و اقتصاد نیز مترادف با درآمدزایی آن فرض شود، تعبیری همچون هنر درآمدزا یا خودکفایی در هنر می‌تواند کاربرد داشته باشند، ولی باید توجه کرد در این صورت آنچه که برای یک جامعه با جهان‌بینی الهی، مدنظر است، اتفاق نخواهد افتاد. اگر اقتصاد را به معنای تعادل و هنر را مشتمل بر آثاری بدانیم که در یکی از شقوق هنر تولید

می‌شوند، در این صورت می‌توان رابطه منطقی و تنگاتنگی را برای آن‌ها تصور نمود. در این حالت هر دو مقوله «اقتصاد» و «هنر» به عنوان دو محمل اصلی «عدالت» در جامعه تجلی خواهند نمود که یکی در پی ایجاد عدالت مادی و اجتماعی و انسانی در حیات جامعه است و دیگری در پی عدالت روانی و معنوی و افزایش تعادل روحی و معنوی انسان می‌باشد. این تعادل با توجه به میزان گرایش هنر به سمت هنر معنوی یا هنر مادی (مرتبط با جهان‌بینی‌های الهی و مادی) بر نوع تعادل انسانی نیز مؤثر خواهد بود. به هر حال رابطه هنر با اقتصاد را در شقوق مختلف می‌توان مورد تجزیه و تحلیل قرار داد که این رابطه می‌تواند به دو گونه دسته‌بندی شود: یکی این که نوع هنر ثابت و بدون مرعی داشتن معیارهای ارزشی فرض شده و رابطه آن با جنبه‌های مختلف اقتصاد مقایسه شود. در این مقوله رابطه «هنر» با «اقتصاد هنرمند» با «اقتصاد عمومی» و با «اقتصاد ملی» مطرح می‌شود. روش دوم آن است که مختصات اقتصاد، ثابت فرض شده و رابطه آن با هنر در دو مرتبه اصلی «هنر معنوی» و «هنر مادی» مورد

بررسی قرار گیرد؛ با این توضیح که در هر دو مرتبه از هنر، مراد، هنر اصیل بوده و از ملحوظ داشتن هنر بازاری و تقلیدی و در واقع «شبه هنر» و یا «هنر بدلی» اجتناب شده است. ذیلاً این روابط به ترتیب مورد اشاره قرار خواهند گرفت: رابطه «هنر» و «اقتصاد آحاد جامعه» به چگونگی ارتباط هنر و توسعه آن با وضعیت اقتصاد افراد می پردازد. در این رابطه سهم درآمد و اقتصاد فرد و خانواده برای پرداختن و بهره‌مندی از آثار هنری مورد نظر می‌باشد. میزان درآمد و همچنین درجه علاقه فرد به نوع و رشته هنری، موضوعاتی هستند که در این زمینه قابل بررسی هستند. هر چه درآمد افزایش یابد، امکان بهره‌مندی فرد از هنرهایی که نیازمند صرف هزینه بیش‌تر می‌باشند، فراهم‌تر خواهد شد. موضوع یارانه به افراد مشتاق و هنر دوست فاقد سرمایه در این مقوله اهمیت می‌یابد. البته اهمیت یافتن اقتصاد در این مورد سبب می‌شود که در بسیاری موارد هنر به جنبه‌های تجملی و لوکس تبدیل شود. بنابراین ارتقای کیفیت آموزش عمومی در مورد هنرهای مختلف و آشنا نمودن مردم به معنا و مفهوم هنرها و همچنین

شناسایی کاربردهای آن در ارتقای کیفیت حیات انسان ضرورت دارد.

رابطه «هنر» و «اقتصاد هنرمند» به تأثیر سرمایه بر کمیت و کیفیت آثار هنری مورد نظر می‌پردازد. برخی از آثار هنری بیش‌تر از سایرین به کالاهای عده‌ای در تولید آن نقش داشته و عده‌ای آن را مصرف می‌کنند، شباهت دارند؛ مانند سینما. برخی آثار هنری مخاطبان بیش‌تری دارند، همچون سینما، ادبیات و موسیقی. برخی آثار هنری مخاطبان محدودتری دارند، همچون تئاتر. برخی دیگر، مخاطبان کاملاً محدود و حتی انحصاری دارند که البته مراد از مخاطب می‌تواند به استفاده‌کننده نیز اطلاق شود (مثل یک تابلوی نقاشی). بنابراین ملاحظه می‌شود که نقش اقتصاد و سرمایه نیز در ایجاد آثار هنری رشته‌های متفاوت هنری، مختلف خواهد بود. به عبارت دیگر میزان سرمایه در اختیار هنرمندان رشته‌های مختلف هنری، تأثیر جدی بر کمیت و کیفیت ارائه اثر هنری خواهد داشت. این تأثیر، بسته به میزان نیاز به همکاری دیگران و مواد اولیه و امکانات ارایه شده، متغیر می‌باشد. نکته قابل ذکر در این جا آن است که انتخاب برخی

هنرها به عنوان زمینه اصلی فعالیت، تضمینی برای گذران و امرار معاش و به عبارتی کسب درآمد مطلوب نخواهد بود. که البته مرتبه آن به معروفیت و اشتها و در ضمن استقبال مردم از آثار ارائه شده دارد. فی‌المثل جامعه ممکن است (به هر دلیلی) از یک اثر مکتوب (کتاب) درجه ۲ یا ۳ استقبالی به مراتب بیش از یک اثر عالی هنری به عمل آورد. (۳۳)

در بررسی رابطه «هنر» و «اقتصاد عمومی» به چگونگی تخصیص و مصرف بودجه‌های دولتی به تهیه و ترویج آثار هنری توجه می‌شود. این بودجه‌ها قاعدتاً نمی‌توانند تولید ذوق و نبوغ نمایند. نمی‌توانند آثار هنری یا بهتر بگوییم ایده اصلی و اتوود اولیه اثر هنری بیافرینند. این بودجه‌ها می‌توانند مواد اولیه مورد نیاز هنرمندان را تأمین کنند یا مکان و فضا و امکانات مناسب بهره‌گیری جامعه از آثار هنری را فراهم نمایند و یا به آموزش مردم و ارتقای دانش عمومی نسبت به هنرهای مختلف کمک کنند.

رابطه «هنر» و «اقتصاد ملی» را شاید بتوان یکی از مهم‌ترین روابطی دانست که هنر و اقتصاد می‌توانند با یکدیگر داشته باشند. در واقع این

رابطه می‌تواند جامع همه ارتباطاتی باشد که اقتصاد آحاد و نهادهای جامعه با هنر دارند. ضمن آن‌که برنامه‌ریزی مناسب برای تبیین ارتباط هنر و اقتصاد ملی می‌تواند اولاً در ترویج هنرها و ثانیاً رواج هنر بر فراورده‌های ذهنی و مادی و بالنتیجه بر اقتصاد جامعه، نقشی بنیادین را ایفا نماید. یکی از مقولات مهمی که در این قسمت می‌تواند بر برنامه‌ریزی‌ها تأثیر گذارد عبارت از احیای روش‌های سنتی در تخصیص بودجه‌های جاری و مداوم برای برخی فعالیت‌های هنری خاص و توسعه و ترویج آن‌ها می‌باشد. یکی از مهم‌ترین این روش‌ها بهره‌گیری از سیستم وقف در رابطه با مقوله هنر می‌باشد. احیای روش‌های استاد و شاگردی سنتی نیز زمینه مناسبی برای مرتبط کردن هنر و اقتصاد ملی است.

رابطه «اقتصاد» با «هنر معنوی» و با هنرمندی که در مقوله هنر معنوی فعال است، امری بسیار دشوار و پیچیده است. از سویی تبدیل ارزش هنر معنوی به کمیت ممکن نیست و حتی در صورت سعی بر چنین کاری هنرمند به آن توجهی نخواهد داشت. از سوی دیگر با صرف سرمایه امکان پرورش هنرمندی در مقوله

هنر معنوی و یا به عبارتی امکان تزریق نبوغ هنر به افراد، بسیار اندک و حتی ناممکن است. خلق آثار هنری معنوی نیازمند رشد و کمال هنرمند بوده که با آموزش رایج بسیار مشکل است و تنها راه آن پیروی پیر و استاد است و تهذیب نفس و رسیدن به مدارجی که تنها با ممارست و تلمذ عاشقانه ممکن می‌گردد.

در مورد رابطه «اقتصاد» با «هنر مادی» می‌توان گفت که اقتصاد و یا به عبارتی سرمایه در توسعه هنر مادی نقشی درخور، ایفا می‌نماید؛ در حالی که نقش اقتصاد (سرمایه) در توسعه هنر به معنای خلاقیت و یا هنر اصیل (چه هنر معنوی و چه هنر مادی)، اگر چه منتفی نیست، لکن به شدت تقلیل می‌یابد. به عبارت دیگر با پول می‌توان هنر پیرو، رسمی، تقلیدی و بازاری را توسعه داد که با اعتلای هنر تفاوت فراوانی دارد. سرمایه در واقع می‌تواند تنها به شناسایی هنرمند به تأمین ابزار و امکانات مورد نیاز هنرمند به آموزش و به فراهم آوردن امکانات ترویج آثار هنری کمک نماید.

در بررسی رابطه هنر و اقتصاد به طور عام حالتی وجود دارد که هر تعریفی که برای

«اقتصاد» و «هنر» در نظر بگیریم امکان خلق یک اثر هنری بدون پشتوانه اقتصادی (مالی) ممکن نخواهد بود. سینما یکی از بارزترین این هنرها می‌باشد. زیرا سینما به عنوان پدیده‌ای چند وجهی، به هیچ روی نمی‌تواند «هنر» یا «صنعت» مستقلی تلقی شود که به دور از جریان طبیعی تولید یک اثر (کالا) که مخاطب (مصرف کننده) همگانی دارد، قابل دوام باشد. (۳۴) علاوه بر سرمایه گذاری اولیه برای تولید فیلم، صنعت (یا هنر) سینما نیازمند سرمایه گذاری‌های کلان در زمینه‌های مختلف فنی و مهندسی می‌باشد. مضافاً این که در جهان معاصر، سینما باید بتواند با تلویزیون و ماهواره و شبکه‌های رایانه‌ای رقابت نموده و به حیات خود ادامه دهد. (۳۵) البته این مباحث نافی مباحثی که در مورد استقلال هنر و هنرمند اصیل از سرمایه ارایه می‌شود، نخواهد بود. این موارد فی الواقع تداوم حیات یک صنعت (هنر) و نفعی را که می‌تواند عاید جامعه انسانی نموده و آن را از صورت هنری (برای عده خاص) به صورت عمومی درآورده و دز ارتقای کیفی فرهنگ جامعه ایفای نقش نماید، مدنظر قرار می‌دهد.

مورد دیگری که (برای مثال) باید مورد توجه قرار گیرد، مقوله هنر تئاتر است. این هنر با عنایت به زنده بودن و لزوم حضور بازیگران آن در هر نمایش و به دلیل نیاز به فراهم آوردن فضای لازم برای انتقال احساس حضور تماشاگر در حال و هوای نمایش، نیازمند سرمایه‌گذاری قابل توجهی است. اگر چه که در این مقاله از لزوم عدم انتظار بازدهی فوری اقتصادی از هنر سخن گفته‌ایم، لکن در این جایز ناگزیر از تکرار آن بوده و به این نکته مهم مجدداً اشاره می‌شود که اگر ارتقای کیفی زندگی جامعه مورد نظر است، اگر ارتقای فرهنگ عمومی مردم مدنظر قرار دارد و اگر سلامت فکری و هدایت جامعه به سمت آرمان‌هایش منظور می‌باشد، در مقوله هنر و از جمله تئاتر، نیاز به سرمایه‌گذاری و حتی پرداخت یارانه می‌باشد. نمونه جالبی را می‌توان از وضعیت تئاترهای پاریس که با تعداد سالن‌های زیاد و تماشاگران مشتاق، همچنان از یارانه استفاده می‌کنند در فصلنامه هنر شماره ۴۳ مطالعه کرد. (۳۶)

دست‌اندرکاران مقولات هنری، بسیارند و متنوع. مثلاً برای رساندن شعر و ادبیات به جامعه

به جز شاعر و نویسنده (هنرمند) طیف وسیعی از افراد با تخصص‌های مختلف کار می‌کنند که اگر چه به معنای مصطلح، صاحب فن و هنری هستند، لکن در خلق اثر هنری نقشی ایفا ننموده و فقط در ارایه آن دخالت دارند. و یا موسیقی و تئاتر و سینما و معماری و ... این‌ها هستند که قسمت اعظم موضوع اقتصاد را در خود دارند یا متحمل می‌شوند یا به وجود می‌آورند و یا صرف می‌کنند. بسیاری از این‌ها ممکن است به اثر هنری تنها به عنوان یک شیء یا وسیله امرار معاش و یا کسب درآمد بیش‌تر بنگرند. (۳۷) حتی استفاده‌کنندگان از آثار هنری نیز ممکن است موضوعاتی ورای بهره‌مندی از اثر هنری (همچون تفاخر و فضل‌فروشی و ریا و خودنمایی) را مدنظر داشته باشند.

رابطه هنرهای مختلف با اقتصاد (به معنای درآمدزایی آن) متفاوت هستند. برخی هنرها نیازمند سرمایه اولیه‌ای هستند تا بتوانند ظهور یابند، هم‌چون سینما و معماری. برخی هنرها به صورت متعادل نیازمند ابزار و وسایلی هستند. هم‌چون موسیقی و نقاشی و برخی دیگر با وجود قلم و کاغذی می‌توانند به منصه ظهور برسند.

هم چون آثار ادبی و شعر و موسیقی.

به نظر می‌رسد همان‌گونه که عالم دین و یا هر عالمی نبایستی علم خویش را وسیله ارتزاق (و یا لا اقل ارتزاق در حد بالا) قرار دهد، هنرمند نیز از این که بخواهد با درآمد ناشی از هنر خود زندگی آن‌چنانی داشته باشد، باید دور بماند. طلب مال از هنر، اثر هنری را در حد خواسته‌ها و یا بهتر بگوییم درجه شناخت و فهم و دانش و تقاضای خریدار تقلیل می‌دهد.

یکی از موضوعاتی که ممکن است سبب درک نادرست ارتباط هنر و اقتصاد (یا هنر موضوع انسانی دیگر) در جهان‌بینی و فرهنگی خاص شود، این است که تفاوت و تضاد ناآگاهانه‌ای بین عقیده و عمل جامعه بروز نماید؛ به این معنا که مثلاً جامعه در عین اعتقاد به اصول الهی و جهان‌بینی آن، در عمل، به اخلاق و روش‌های منبعث از جهان‌بینی مادی روی آورد.^(۳۸) لذا است که در تبیین رابطه هنر و اقتصاد در فرهنگ ایرانی توجه متعادل و متناسب به آن‌ها در جهان‌بینی‌ای واحد که معیارهای ارزیابی و الگوها نیز بر آن اساس تدوین شده باشند، ضرورت دارد. سرمایه می‌تواند فرخی و

عنصری را به وجود آورده و توسعه دهد، لکن نمی‌تواند فردوسی به وجود آورد؛ حتی اگر به وجود آورد نیز فقدان سرمایه، فقدان فردوسی نخواهد بود. در حالی که فقدان سرمایه، فقدان عنصری و فرخی را در پی خواهد داشت.

مختصات جوامع (و تفکر) سنتی و مدرن

در این بحث مراد از مفاهیم «سنتی» و «مدرن» در جهت وضوح بحث مورد اشاره اجمالی قرار خواهند گرفت. با توجه به مراد مقاله از «سنتی» و «مدرن» که در جای دیگری نسبتاً به تفصیل بیان شده است،^(۳۹) می‌توان تعاریف مورد نظر از جوامع سنتی و مدرن نیز جعل و قرارداد نمود. از نظر این مقاله جامعه سنتی، جامعه‌ای است که نه تنها تفکرات حاکم بر آن ریشه در ماوراءالطبیعه دارد، بلکه اکثریت آحاد آن نیز به آن معتقد و ملتزم می‌باشند. سنت در زبان فارسی و عربی همان «دین» به معنای وسیع کلمه است.^(۴۰) بالعکس، جامعه مدرن، جامعه‌ای است که بر تشبه خویش به جوامع بیگانه غربی (از نظر شکلی و نه الزاماً محتوایی و عقیدتی) اصرار می‌ورزد. اگر چه که این نوشتار با توجه به معنایی که از

سنتی و مدرن مدنظر دارد، محدودهٔ زمانی خاص را برای جوامع سنتی و مدرن قایل نیست، لکن با اندکی تسامح و با توجه به این که جوامع معاصر تمایل دارند که مدرن نامیده شوند، مقایسه‌ای بین جوامع گذشته و معاصر (و یا به عبارتی سنتی و مدرن) در برخورداری از هنر به عمل می‌آید. علت اصلی توجه به این مقایسه نیز فرضیات مطرح در این زمینه می‌باشد. برخی معتقدند که در گذشته هنر در انحصار اشراف و ثروتمندان بود، ولی امروزه تودهٔ مردم از آن برخوردارند. (۴۱) بالعکس این عقیده نیز مطرح است که در گذشته زندگی و فعالیت و تولید همهٔ مردم با هنر عجین بوده است؛ (۴۲) در حالی که علت اصلی بروز این اختلاف، نظرها یا تعاریف متفاوتی است که از هنر وجود دارد یا این که نوع و یا انواع خاصی از هنرها به عنوان هنر شناخته شده و از بقیه غفلت شده است. به هر حال نکته مهم، چگونگی رواج هنر و میزان فعالیت مردم در خلق پدیده‌هایی است که در آن زیبایی و کارآیی و قداست و خیر مطرح بوده است. بی شک انسان دورهٔ گذشته است که وسایل زندگی‌اش جملگی، ساختهٔ دست‌های خودش بود؛ (حتی خانه) موسیقی و

شعر بومی و فولکلور رواج داشت. (اگر چه دولتمردان نیز موسیقی خاص خود را داشته و حتی موسیقی‌دانان را در اختیار داشته‌اند). معماری هنرمندانهٔ مساجد و بازارها و تکایا و خانه‌ها و مدارس در اختیار همه بود. (که البته کاخ‌ها و قصور هم موجود بودند). شعر فردوسی و حافظ و مولوی و سعدی بر زبان همه جاری بود، اگر چه که شاعران درباری هم بودند. اگر چه که نمایش‌هایی خاص و با شکوه برای متمولین برگزار می‌شد، ولی نمایش تعزیه به عنوان هنری دینی و بومی و عام (بدون زمان و مکان) در جای‌جای شهر جاری بود. نمایشی که مردم نه تنها تماشاگرش بودند که به راحتی، خود نیز بازیگر می‌شدند. اما امروزه بسیاری هنرها و یا لااقل بسیاری از مصادیق آن‌ها خاص عده‌ای هستند. این عده الزاماً متمول و قدرتمند نیستند، بلکه کسانی هستند که هنرمند باید بتواند به گونه‌ای با آن‌ها ارتباط برقرار نماید. این بدان دلیل است که هنر در جامعه سنتی در متن حیات و فعالیت جامعه جاری است و در جامعه مدرن به عده‌ای خاص تعلق دارد و یا بهتر بگوییم در بخش‌هایی از جامعه مصداق دارد.

جامعه سنتی جامعه‌ای است که عقلانیت حاکم بر آن، ارتباط خویش را با عقل معنوی و با عقل کل و با عالم عقول که بالاترین مرتبه در سلسله مراتب حیات است،^(۴۳) مرتبط دانسته و به «عقل جزئی» بسنده نمی‌کند:

صوفی خلوت نشین دوش به میخانه شد
از سر پیمان گذشت عاقل و فرزانه شد

ما

ملاحظه می‌شود که این عقل با عقل مورد نکوهش عرفا که همان عقل جزئی و عقل حسابگر است، کاملاً متفاوت می‌باشد. در حالی که عقلانیت جامعه مدرن همان رشنالیت (rationalism) رایج در مغرب زمین (و نه wisdom) است که به عقل جزئی و تجربه استوار است. در واقع عقلانیت مدرن، خویش را به عقل انسان محدود می‌نماید. این همان موضوعی است که به زبان‌های مختلف مورد اعتراض متفکرین قرار گرفته است. از جمله: اساس زندگی امروز ما بر اصالت عقل (که مبنای فرهنگ است) و اصالت رفاه (که مبنای زندگی‌مان است) مبتنی است. یعنی تعقل منطقی و تحلیلی که فرهنگ (به معنای مجموعه علوم، فلسفه‌ها، هنرها، شیوه

اخلاق و رفتار و بینش و زندگی) قرن ما را می‌سازد، همه مبتنی بر عقل (این سرچشمه اساسی تفکر و شناخت انسانی) است. امروزه یک راسیونالیسم خشک و خشن و بی‌روح بر فرهنگ جهان حاکم است.^(۴۴) عقل مورد نظر مدرنیسم در یک مقیاس بسیار کوچک انسانی (در مقابل عالم عقول که در تفکر دینی مطرح است) محدود شده است. چنان‌چه بورکهارت می‌گوید:

مگر مذهب اصالت عقل، چیزی جز حصر هوش به یک مقیاس، مقیاس آدمی است؟ و هنر عهد رنسانس به تفسیر اندام وار و ذهن آادمان معماری دقیقاً بیانگر همین معنی است. از عقل گرایی تا شور و هوای فرد گرایی و سپس بینش مکانیستی از جهان (یا جهان‌نگری مکانیستی) گامی بیش فاصله نیست. اما در هنر اسلامی که جوهر منطقی و عقلانیتش همواره غیر شخصی و کیفی است و همچنان نیز می‌ماند، از این همه، هیچ نشانی نیست. فی الواقع در چشم‌انداز اسلام، عقل بیش از هر چیز، وسیله قبول حقایق وحی شده که نه غیر عقلانی‌اند و نه منحصرأ عقلانی، از جانب انسان است شرف و نبالت عقل و به دنبال آن شرف و نبالت هنر در همین است: پس قول به

این که هنر از عقل یا از علم می‌تراود، آن چنان که استادان هنر اسلامی گواهی می‌دهند، ابداً بدین معنی نیست که هنر، عقلانی است و باید رشته اتصال آن را با کشف و شهود روحانی قطع کرد؛ برعکس، زیرا در این جا عقل، الهام را از کار نمی‌انسازد، بلکه درهای وجود خود را بر زیبایی‌ای غیر فردی می‌گشاید. (۴۵)

مقیاس و مبنای هنر در جامعه مدرن، انسانی است که در مکتب اومانیسم تعریف شده است. در حالی که انسان مورد نظر در جامعه سنتی، انسانی است که متصل به ماوراء الطبیعه می‌شود. یکی از صفات انسان که به صورت خداوند خلق شده است. (۴۶) سازندگی یا خلاقیت است. (توجه فرمایید که تفاوت سازندگی و خلاقیت خداوند و انسان در این است که خلق خداوند از عدم و بالفظ کُن (۴۷) انجام می‌شود. در حالی که انسان با ماده موجود را با معانی در آمیخته و شکلی نو به وجود می‌آورد).

هنر موضوعی است که در قلمرو صفت خلاقیت انسان قابل بررسی است. از آن جایی که لازمه واقعیت و حقیقت وجود، زیبایی است و خداوند همه چیز را زیبا آفریده است، هنر نیز

نوعی از سازندگی است که غایت آن زیبایی و بیان زیبایی است. (۴۸) عده‌ای ممکن است هنر را جنبه‌ای صرفاً جنبه‌ای عاطفی از زندگی تلقی کنند که بر اشیای لوکس و تجملی مرتبط شده و لذا با دین و ماوراء الطبیعه نسبت و تناسبی ندارد و حتی گاهی امری مذموم تلقی شود. این از مختصات دوران مدرن است که هنر را امری ذهنی و میزان و معنا و مرتبه زیبایی آن را منوط به نفسانیت افراد، متفاوت و نسبی می‌داند؛ در حالی که در جامعه‌ای الهی با جهان‌بینی دینی این امر به عکس متجلی می‌شود.

هنر سنتی در پی بیان زیبایی‌ها و کشف و ارایه خیر موجود در عالم هستی است. هنر سنتی در پی ایجاد ارتباط با اصل خویش است و سعی بر آن دارد که مختصات اصل اشیا را نیز شناسایی کرده و آن را معرفی کند. او برای هر شیء و مفهومی اصلی ماورایی قایل است. او در پی ایجاد سرور و بهجت برای آدمیان است نه سروری از سر سرخوشی و بی‌خیالی و مستی مجازی، بلکه سروری از جنس وصال. در هنر سنتی اثری از غم به خصوص غم دنیایی و غصه نیست، اگر غمی هست غم هجران از خیر و زیبایی مطلق است، اما

هنر مدرن به جهت محدودیت‌هایی که دارد همه دردهای دنیوی خویش را می‌گوید. اگر عیدزاکانی از بیم مغولان برای بیان حقایق جامعه به «هزل» روی می‌آورد، هنرمند جامعه مدرن نیز از بیم هزاران گروه که در کمینش نشسته‌اند، ناچار باید به «ایما و اشاره» سخن گوید و نام رمز بر آن نهد و رمز را که در سنت، قراردادی نبوده و نشان از صورت مثالی (archtype) اشیا دارد، در حد نشانه‌های ساده و پیش پا افتاده و قراردادی پایین آورد. او ناچار است از غم نان بگوید و غم جنگ و غم فقدان آزادی؛ که البته هر کدام از این‌ها نیز تعریف خاص خود را دارند. در این جاست که در صورت همراهی این هنرمند با امیال صاحبان قدرت، یک شبه و از طریق شبکه‌های اطلاعاتی به پیامبری و به مصلحتی و به آزاداندیشی و ... و به متمولی درجه یک تبدیل می‌شد. اگر چنین نباشد مکانی نمی‌باید تا حتی آثارش را ارائه کند و این از ثمرات عصر مدرن است.

جامعه سنتی جامعه‌ای است که برای هر چیز و به ویژه آثار هنری، صورتی مثالی و معنوی قایل می‌باشد و تفکیک معنویت و مادیت زندگی را ممکن نمی‌داند که حتی اگر چنین شود، فایده‌ای

نصیب انسان نخواهد شد. در حالی که جامعه مدرن دقیقاً به تفکیک این دو تأکید می‌کند.

در جامعه سنتی، هنر جزئی از فعالیت‌های آحاد جامعه است که در تولیداتشان نمود پیدا می‌کند و سعی بر آن است تا در همه مقولات جاری باشد. در حالی که در جامعه مدرن، هنر موضوعی مستقل و در عرض سایر مقولات مورد توجه می‌باشد.

جامعه سنتی رواج هنر با هدف درآمد اقتصادی بیش‌تر و یا تأثیر مثبت بر رشد و توسعه اقتصادی انجام نمی‌دهد. (اگر چه همچون کشاورزی که گندم می‌کارد و گاه نیز به تبع آن نصیبش می‌شود). در حالی که جامعه مدرن، غرض غایی خویش را در بهره‌وری بیش‌تر اقتصادی (حتی در بلندمدت و غیر مستقیم) می‌داند. اگر جامعه مدرن، هنر را مایه آرامش انسان می‌داند، به این جهت آن را تأیید می‌کند که می‌داند انسان به آرامش رسیده بهتر کار می‌کند و بیش‌تر و با کیفیت بهتر تولید می‌کند. به طور خلاصه، این امرگواهی است از به سر عقل آمدن سرمایه‌داری که مرحوم دکتر شریعتی به خوبی آن را تبیین نموده است. جامعه مدرن، هنر را برای پر

کردن اوقات فراغت می‌خواهد. این درست است که مفهوم اوقات فراغت، خاص دوره مدرن می‌باشد و برای گذران آن نیز راه‌های متفاوتی توصیه و یا انتخاب می‌شود، لکن باید توجه داشت که پرکردن این اوقات به تمرکز بر جنبه‌های مادی حیات نیجامد و در واقع هر سه بعد مادی (فیزیکی)، روانی (نفسانی) و معنوی (روحانی) انسان به صورت متعادل مورد توجه و امان نظر قرار گیرد. بنابراین اگر جامعه مدرن درست یا نادرست بهره‌مندی از هنر و یا توجه به هنر را منوط و منحصر به اوقات فراغت خویش می‌نماید، مرعی داشتن نکاتی از جمله فراهم بودن امکانات استفاده و پرداختن به آثار و فعالیت‌های هنری و همچنین تعادل در جنبه‌های مختلف هنری ضرورت دارد. ضمن این که از آموزش ارزش‌ها و جاذبه‌های هنرهای پاسخگو به نیازهای قلمروهای مختلف حیات به همراه تخصیص یارانه‌ها در موارد و مواقع لزوم (برای حفظ تعادل) ناپستی غفلت شود. این در عین حالی است که جامعه سنتی، هنر و تماس با هنر را در متن زندگی خویش داشته است. و به همین جهت است که امروزه آثار به جا مانده از گذشته به

عنوان آثار هنری در موزه‌ها نگهداری می‌شوند. در جامعه مدرن، هنر (به ناچار) در خدمت سرمایه قرار می‌گیرد. در حالی که در جامعه سنتی استقلال خویش را حفظ می‌کند و به اصول بنیادین خویش پای بند است. در واقع در جامعه مدرن «هنر برای هنر» بدون هیچ‌گونه قیدی مطرح است. در حالی که در جامعه سنتی که می‌تواند معاصر هم باشد، هنر با قیودی همچون هنر «برای انسان»، «هنر متعهد» و «هنر پیشرو» «هنر قدسی» و امثالهم مطرح می‌شود.

یکی از ویژگی‌های بارز هنر معنوی، یگانگی و وحدت هنرمند و اثر هنری است؛ به این معنا که وجود اخلاص و صدق در فرایند تولید اثر هنری امری ضروری است و هنرمندی که، خود، به درجه‌ای از کمال رسیده باشد، متجلی ساختن اخلاص و صداقت و کمالی که خود به آن قایل شده است را دارد. و الا اگر چه از خلوص و صدق و کمال گفته باشد، چیزی جز دورویی و نفاق را به نمایش نگذاشته است. به عبارت دیگر برای آرایه حقایق و زیبایی‌ها در یک اثر هنری، درک آن‌ها و معرفت به آن‌ها از سوی هنرمند شرطی لازم الوجود است.

در هنر غیر قدسی میان دو جنبه حقیقت و جمال تفکیک قایل می‌شوند. هنر مدرن که جلوه بارز هنر غیر قدسی است، میان حقیقت یعنی خدا و زیبایی تفکیک قایل می‌شوند؛ به این معنا که در این تفکر، خداوند (اگر باوری به او باشد) الزاماً هنرمند و زیبا نیست. به این ترتیب، زیبایی معاصر بر پایه حقیقت (روحی الهی) استوار نبوده و امری عاطفی و نفسانی محسوب می‌شود. منشأ هنر در مقوله هنر معنوی و قدسی و جوامع سنتی، عشق به جمال الهی است. این عالم مظهر جمال الهی است:

به جهان خرم از آنم که جهان خرم از اوست
عاشقم بر همه عالم که همه عالم از اوست

سعدی

این عشق و شیدایی است که محرک هنرمند است؛ نه جاه و مقام و مال و هدف دنیوی:

به دو صد بام بر آیم به دو صد دام در آیم
چه کنم آهوی جانم سر صحرای تو دارد

مهاوی

و همین‌هاست که هنرمند سنتی را بر می‌انگیزاند تا احساس و درک خویش را از حقایق ظاهر نماید. او اصولاً تحمل نگهداری آنچه از زیبایی و

حقیقت در می‌یابد را ندارد و لذا است که آن را بروز می‌دهد و با آن خلق را به آن جایی که خود رسیده است، هدایت و رهبری می‌کند. در جامعه سنتی برای بیان هنر دینی نحوه بیان و سبک نیز دینی است.

به عکس جامعه مدرن که حتی در تعریف و ایمان به «جان» درمانده است، توجه جامعه سنتی به جان «جان» که همان خداوند باشد، معطوف است و او را طلب می‌کند:

جان نهان در جسم و تو در جان نهان
ای نهان اندر نهان ای جان جان

عطار

جامعه مدرن که یکی از مختصات بارز آن مصرف‌گرایی است^(۴۹) به هنر به عنوان سرگرمی و به هنرمند به عنوان کسی می‌نگرد که باید مردم را سرگرم کند.^(۵۰) یعنی اوقات فراغت جامعه را پر کند؛ یعنی هیچ! این امر در واقع نتیجه سلطه و حکومت اقتصاد و بازار و مادی‌گرایی حاکم بر زندگی معاصر است. این تفکر و این روش زیست سبب شده است که جهان مدرن «هنر» و امور مربوط به آن را به عنوان زمینه تجارتي بزرگی قلمداد نماید که بیش‌ترین سودها را به

آسانی نصیص می‌گرداند. در واقع با تغییر حامی هنرمندان و هنر از جامعه و حاکمان (در ادوار گذشته) به صاحبان سرمایه و قدرت (در جهان معاصر) هنرمند نیز تا حدود زیاد مجبور به فعالیت در چنبره سرمایه‌داری شده است. هنرمند امروز و اثر او رانشریات و منتقدین و گالری‌ها و امثالهم باید به جامعه معرفی کنند. در واقع در مورد هنر نیز همچون سایر مقولات سیاسی و فرهنگی و اقتصاد و مصرف و مد، این شبکه‌های پیچیده رسانه‌ها هستند که برای مردم تعیین تکلیف می‌کنند. این شبکه‌های پیچیده عمدتاً به عنوان کارگزار و مبلغ تولیدکننده، عمل می‌کنند و همانند کالا (از نظر ایجاد احساس نیاز کاذب) با آن عمل می‌کنند. این تبلیغات پیچیده سبب می‌شود تا بیش از آن که هنر و اثر هنری مورد توجه قرار گیرد، یک نام (نام هنرمند) است که مورد توجه مصرف‌کنندگان قرار گیرد.^(۵۱) این درست به عکس جامعه ستی است که در آن هنرمند (با نام و نشان و...) وجود ندارد، بلکه هنر است که وجود دارد. همچنان که سازنده و معمار بسیاری آثار ارزشمند گذشته نامعلوم است. درحالی‌که امروزه عمارات را به نام معمارشان می‌شناسند.

هنر مادی و غیر دینی، اصولاً فاقد رمزگرایی یا سمبولیسم حقیقی است و آنچه که از آن‌ها به عنوان سمبل یاد می‌شود، نشانه‌های قراردادی هستند. در حالی‌که در هنر قدسی، هنرمند با بهره‌گیری از جهان‌بینی الهی، به مراتب مختلفی از شهود رسیده و معنای برخی یا همه سمبل‌ها (رموز و آیات) بنا به قدر و مرتبه خود، درک می‌نماید و در اثر هنری خویش به نمایش در می‌آورد.

۵. نتیجه‌گیری و پیشنهادها

باعنائیت به آنچه گذشت، در این فراز از مقاله ضمن بیان نتایج حاصله، به پیشنهادهایی در زمینه رابطه هنر و اقتصاد اشاره می‌نماید:

طبیعی است که برای اعتلا و ترویج هنر، در دست بودن سرمایه کافی و مناسب برای آموزش عمومی و معرفی هنر و تبعات مفید آن، برای تأمین مواد اولیه، برای تأمین نیازهای هنرمندان، برای تأمین فضاهای آموزشی و وسایل و امکانات لازم هنرآموزان و امثالهم ضرورتی انکارناپذیر است. برای تأمین بودجه و سرمایه لازم، طُرقی جز خودکفایی هنرها، باید شناسایی شوند که به

برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

توجه به امر وقف به عنوان یکی از مهم‌ترین روش‌های تأمین امکانات برای پاس‌خگویی به نیازهای معنوی و مادی جامعه اسلامی در طول تاریخ. در واقع با احیای وقف و فعال نمودن آن در مقوله هنر می‌توان تا حد زیادی به ترویج و اعتلای آن کمک نمود. بدیهی است که الزاماً موقوفات، نبایستی به فعالیت‌های هنری اختصاص یابند، بلکه می‌توانند به هرگونه فعالیت مسجازی اختصاص یافته و درآمد حاصله به جنبه‌های خاصی از هنر (بنا به نظر واقف) تخصیص یابد.

توجه دولتمردان در باب اهمیت هنر و تذکر لزوم آن برای حیات سالم جامعه و یادآوری تبعات کیفی و حتی مادی آن برای جامعه. این امر می‌تواند دولتمردان را در درک صحیح موضوع کمک نموده و نظر مساعدشان را در تخصیص بودجه لازم جلب نماید.

یاری رساندن رشته‌های مختلف هنری با یکدیگر به این معنا که برخی هنرهای درآمدزا مقداری از درآمد برخی رشته‌های هنری، مثل سینما، معماری و حتی هنرهای تجارتي (آن‌گونه

که گذشت) به اعتلا و رواج سایر هنرها اختصاص یابد.

اجتناب از برخورد سوداگرانه با هنر برای هنر خودکفایی اقتصادی معنا ندارد. برای هنر تخصیص بودجه به منظور تولید هنرمند و آثار هنری نیز بی‌مورد است. (اگر مقصود الزامی باشد). در حالی که می‌توان بودجه را تخصیص داد و از میان تعداد کثیری خواستار فعالیت‌های هنری، عده معدودی که صاحب ذوق و نبوغ باشند را، شناسایی نمود؛ ضمن آن که این بودجه می‌تواند (و باید) صرف آموزش عمومی جامعه نیز شود.

بودجه و سرمایه و ابزار را باید در اختیار هنر و هنرمند قرار داد. اگر تفکری معنوی و روحانی بر جامعه حاکم باشد، صرف سرمایه برای اعتلای معنویت جامعه، ضرورتی انکارناپذیر است. و اگر حسابگری مدرن نیز حاکم باشد، باز، نباید توقع بازدهی مادی آنی از هنر داشت و باید به آینده و بازدهی مادی آن حتی برای نسل‌های آینده فکر کرد. لذاست که موضوع خودکفایی هنر همچون خودکفایی پزشکی و پلیس و قضا و بهداشت و آموزش معنایی ندارد. باید توجه کرد

که جامعه به عنوان یک واحد و یک کل باید خودکفا باشد؛ نه این که هر جزء آن نیز خودکفا باشد.

آموزش مبانی نظری هنر به هنرآموزان و هنر پژوهان ضرورتی است که نباید از آن غافل شد. با توجه به دورویه داشتن هنر و یا به عبارتی مجاورت هنر الهی و هنر شیطانی که هر دو ممکن است در صورت های مشابه تجلی یابند، ارتقای کیفی دانش هنرآموزان در شناسایی معیارهای تشخیص هنر الهی و هنر شیطانی توصیه می شود. برای مثال، هنرآموز موسیقی باید مبانی هنر و موسیقی را قبل از شروع نوازندگی بداند. او باید بداند که میان موسیقی دان هنرمند بودن با توانایی نواختن تفاوت بسیاری است.

مسئله مهم دیگری که رسالت هر نظام حکومتی متعهد به تأمین سعادت مردم است، آموزش همه جانبه جامعه می باشد که یکی از زمینه های مهم آن آموزش مقولات مرتبط به هنرهای گوناگون است. یکی از مهم ترین مقولات آن است که جهل مردم نسبت به «هنر اصیل» و «هنر بدلی» باید به علم و آگاهی تبدیل شود. به این ترتیب نبایستی صرفاً به ترویج هنر و

دسترسی آسان مردم به آثار هنری بسنده نمود، بلکه میل مردم به آثار هنری با شناخت و آگاهی، ضمن در بر داشتن اثرات مطلوب تر کیفی، متضمن رشد «هنر اصیل» و مهجور ماندن «هنر بدلی» و «زمینی» و «مادی» خواهد شد.

به جای ارزش گذاری هنر و آثار هنری و هنرمند، اصلح آن است که اثرات مطلوب آن ها را برای جامعه ارزش گذاری کنیم. به بیان دیگر نبایست و نمی توان به سهولت ارزش مادی و سرمایه ای و درآمدزایی آتی و مشخصی را برای هنر و اثر هنری تعیین نمود. این سخن به آن معناست که هنر ابد اکتیت پذیر نیست، بلکه مراد آن است که اثرات کمی هنر را اولاً در بلند مدت (حتی برای نسل های بعد) و ثانیاً در سایر شقوق و قلمروهای حیات جمعی باید جستجو نمود. فی المثل تأثیر یک موسیقی زیبا و یا یک شعر و داستان خوب را می توان حتی در افزایش وجدان و یا روحیه کاری کارگران جستجو نمود. می توان تأثیر آن را بر میزان یادگیری دانش آموزان اندازه گیری کرد. (هر چند نه خیلی دقیق).

می توان تأثیر آثار هنری را بر آرامش جامعه، بر افزایش قانون گرایی و بر بسیاری

مقولات کمی و کیفی حیات اجتماعی مورد مطالعه و بررسی قرار داد. به اجمال می‌توان گفت که در رابطه هنر و اقتصاد، طلب درآمد آنی و فوری از هنر و یا به عبارتی انتظار خودکفایی مستقیم از هنر به بیراهه رفتن است؛ بلکه باید توجه داشت که هنر، علاوه بر فواید و ثمرات معنوی و روحانی که به هرحال بر درآمد جامعه از طریق افزایش کارایی جامعه و تقلیل مشکلات همینه بر آن‌ها تأثیر دارند، در بلندمدت، حتی برای نسل‌های بعد، خواهد توانست آثار اقتصادی مستقیم خویش را ارایه نماید.

فراموش نکنیم که هیچ‌گاه نباید با اطلاق صفت «مستنی» به «هنری» مراد قدیمی و کهنه بودن آن را داشت. این امر سبب می‌شود که آن هنر خاص هیچ‌گاه به عنوان هویت ایرانی معاصر مطرح نشود. مثالی بزنیم: در خبرها آمده بود که برای حفظ هویت شهر تهران بافت قدیمی آن شناسایی و مرمت خواهد شد. (۵۲)

اکنون این سؤالات مطرح است: چند درصد سطح تهران بافت قدیم آن است؟ چه مقدار از این وسعت، دست نخورده باقی مانده است؟ چند درصد مردم تهران در این محدوده زندگی

می‌کنند؟ چند درصد ساکنین این محدوده تمایل به ادامه زندگی در آن محدوده را دارند؟ چند درصد مردم تهران تمایل به زندگی در بافت قدیم آن را دارند؟ محسنات این بافت چیست؟ چند درصد مردم اصولاً این محدوده را دیده‌اند و چند درصد واردین به تهران، این بافت را در معرض دید خویش دارند؟ چند درصد مردم آن راهویت شهر خویش می‌دانند و یا تمایل دارند به عنوان هویت شهرشان مطرح شود و آیا هویت واقعی شهر تهران در نظر اهل آن و در نظر دیگران، بافت قدیم است؟ و بسیاری سؤال‌ها از این دست مطرح است. پاسخ به این سؤال‌ها هر چه باشد، نشان می‌دهد که این اراده و این برنامه که بافت قدیم تهران هویت آن بشود، امری غیراصولی و غیرمنطقی است. اگر ویژگی‌های خوبی دارد که باید تسری داده شود و همه شهر هویت انسانی و ایرانی و اسلامی به خود بگیرد و اگر نه که چرا بیهوده در پی حفظ کالبدی هستیم که هیچ‌کس علاقه‌ای به آن ندارد. بیهوده در پی مُدِها و آرا و نظریه‌های مطرح در مغرب زمین که معنا و مفهوم خاص خود را دارند، ندویم.

در جامعه و هنر مستنی، سمبولیسم عبارت از

تطابق و تنظیم و تشبیه و همنامی مراتب مختلف وجود می‌باشد. این تفکر، وجود را واحد می‌داند، لذاست که همه چیز به نحوی بایستی به وجود ازلی خویش گواهی دهد. اصل تسبیح «تسبیح له السموات السبع و الارض و من فیهن ان من شئ الا یسبح بحمده»^(۵۲) که در آیات مختلف قرآن کریم به صور مختلف بیان شده است، یکی از بنیادها و مبانی هنر معنوی است؛ به این معنا که هیچ اثر هنری بایستی این تسبیحی را که در مواد جریان دارد، نقض و یا تضعیف نماید، بلکه بایستی آن را تقویت کند؛ وضوح و قابل حس انسان نماید. ارزش هر اثر هنری و هر فعل انسانی به مرتبه‌ای است که توانسته در این کار توفیق یابد. در حالی که هنر در جامعه مدرن، گسسته از اصل ازلی خویش است؛ سمبل‌هایش قراردادی است و یا لاقول قراردادی تلقی می‌شود.

اصولاً قصد انتفاع مادی از هنر به عنوان یکی از اهداف اصلی، هنر را به اضمحلال و تباهی و توقف در وادی مادیت (و به قول بسیجیان، به زمین‌گیر شدن) سوق می‌دهد. به بیان دیگر، نخواهیم هنر در آمدزا باشد، بلکه بخواهیم هنر انسان‌ساز باشد و بخواهیم از ثمرات معنوی و

روانی آن در ارتقای کیفیت زندگی و بالنتیجه بازدهی کمتی جامعه و تقلیل هزینه‌های یاری بگیریم. ■

پی‌نوشت‌ها و مراجع

۱. دهخدا، علی‌اکبر، لغتنامه دهخدا. (ج ۱۵) انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۷، صص ۲۳۵۷-۸.
 2. Simpson, J.A. and Weiner, E.S. C. The Oxford English Dictionary (2 ed edition) Vol.I. Clarendon Press. Oxford. 1989. P657.
 3. Nasr, Seyyed Hossein. Sacred Art in Persian Culture. Golgonooza Press. Cambridge. 1976.
- به هر حال هنر اساساً صورت است. برای آن‌که بتوان هنری را مقدس نامید کافی نیست که موضوع هنر از حقیقتی روحانی نشأت گرفته باشد، بلکه باید زبان صوری آن هنر نیز بر وجود همان منبع گواهی دهد. (بورکهارت تیتوس (ترجمه جلال ستاری) هنر مقدس، سروش، تهران، ۱۳۷۶، صص ۷).
۴. رجوع کنید به: جعفری، (علامه) محمد تقی، زیبایی و هنر از دیدگاه اسلام، دفتر مطالعات دینی هنر، تهران، ۱۳۶۹، صص ۱۶-۱۳.
 ۵. همان، صص ۲۹-۲۶.
 ۶. شریعتی، علی، هنر (مجموعه آثار ۳۲)، چاپخش، ۱۳۶۶، تهران، ص ۸.
 ۷. همان، ص ۱۹.

۸. ربید، هربرت (ترجمه نجف دریابندی) معنی هنر، کتاب‌های جیبی، تهران، ۱۳۵۱، ص ۲.

۹. رجوع کنید به: نقی‌زاده، محمد، مقدمه‌ای بر روش‌های احیای شهر اسلامی در توسعه‌های شهری معاصر، نامه فرهنگستان علوم (فصلنامه فرهنگستان علوم جمهوری اسلامی ایران)، شماره ۱۲ و ۱۳، بهار و تابستان ۱۳۷۸، (صص ۶۵-۳۱)

۱۰. اعوانی، غلامرضا، حکمت و هنر معنوی، گروس، تهران، ۱۳۷۵، ص ۳۱۸.

۱۱. همان.

۱۲. اوست خداوند، آفریدگار، پدیدآورنده، پیکرساز. او راست نام‌های نیکو (قرآن کریم، سوره حشر، آیه ۲۴)
۱۳. اعوانی، ۱۳۷۵، پیشین (۱۰) صص ۳۲۱-۲ علاوه بر آن مقدس نامیدن یک هنر کفافی نیست که موضوع هنر از حقیقتی روحانی نشأت گرفته باشد، بلکه باید زبان صوری آن هنر نیز بر وجود همان منبع گواهی دهد. (بورکهارت، ۱۳۷۶، پیشین (۳)، ص ۷).

۱۴. برای مطالعه در مورد هنر قدسی و هنر دینی رجوع کنید به اعوانی، ۱۳۷۵، پیشین (۱۰)، نصر، سید حسین (ترجمه رحیم قاسمیان) هنر و معنویت اسلامی، دفتر مطالعات دینی هنر، تهران، ۱۳۷۵، تاج‌الدینی، علی (مترجم و گردآورنده) مبانی هنر معنوی، دفتر مطالعات دینی هنر، تهران، ۱۳۷۲ و الیاده مرچیا (ترجمه نصرالله زنگویی) مقدس و نامقدس، سروش، تهران، ۱۳۷۵.

۱۵. پاکباز، روئین، دایرةالمعارف هنر، فرهنگ معاصر، تهران، ۱۳۷۸.

۱۶. این نوع هنر می‌تواند در راستای وعده شیطان که همه

بندگان الا مخلصین را با زینت و آرایش دادن زمین گمراه خواهد کرد مورد ارزیابی قرار گیرد. قرآن کریم، سوره حجر، آیات ۴۰-۳۹.

۱۷. پاکباز، ۱۳۷۸، پیشین (۱۵)

۱۸. دهخدا، ۱۳۲۲، پیشین (۱)، جلد ۵، ص ۲۱۳۰.

۱۹. در مورد معنای توسعه رجوع کنید به مقالات مجله‌نامه فرهنگ شماره ۵ و ۶، پاییز و زمستان ۱۳۷۲ و امین‌زاده، بهناز و محمد نقی‌زاده، ریشه‌های توسعه پایدار در جهان‌بینی اسلامی، مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۱۴۶-۱۴۵، مهر و آبان ۱۳۷۸.

۲۰. برای مطالعه در معنای سکولاریسم رجوع کنید به جعفری، (علامه) محمدتقی، ترجمه و تفسیر نهج‌البلاغه، ج ۲۵، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۷۶، صفحه ۵۵۱ به بعد. همچنین رجوع کنید به: مجله نامه فرهنگ، شماره ۲۱، بهار ۱۳۷۵.

۲۱. رجوع به: اعوانی، ۱۳۷۵، پیشین (۱۰)

۲۲. هرگونه تقلید از دیگران، به هر حال بر هویت جامعه تأثیر خواهد داشت. برای مثال درباره رایج‌ترین تقلید که استفاده از لغات بیگانه می‌باشد نظریات متفاوتی (به ویژه انتقال لغت از جوامع غربی به جوامع شرقی که در سده اخیر رایج شده است.) مطرح است که یکی از آن‌ها با استناد به این که حرکت تکاملی جامعه باید از ذات و اصالت‌های ذاتی هر قومی سرچشمه بگیرد. فرهنگ وارداتی و لغت وارداتی بدون نیاز واقعی به آن‌ها را بر ضد صیانت ذات و هویت اصلی می‌داند. (برای مطالعه شرح تأثیر منفی انتقال لغت از جوامعی به جوامع دیگر، رجوع کنید به: جعفری، (علامه) محمدتقی، ترجمه و تفسیر نهج‌البلاغه (ج ۲۵) دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۷۶، صص ۴۱-۴۰ علاوه بر

استفاده از لغت بیگانه، معادل‌گزینی ناهماهنگ نیز به هویت جامعه خلل وارد می‌کند.

۲۳. شریعتی، علی، تاریخ ادیان، طاهری، تهران، بی تا.

۲۴. قرآن کریم، سوره ملک، آیه ۲۲.

۲۵. اعوانی، ۱۳۷۵، پیشین (۱۰)، ص ۳۲۴.

۲۶. پیامبر ۶ فرمود: خداوند آدم را به صورت خود آفرید.

صورت در این زمینه خاص به معنای نوعی شباهت کیفی

است چرا که به بشر قوایی بخشیده شده که صفات هفت‌گانه

الهی یعنی حیات، علم، اراده، قدرت، سمع، بصر و نطق را

متجلی می‌کند. (بورکهارت، تیتوس) (ترجمه آوینی، سید

محمد)، ارزش‌های جاویدان هنر اسلامی، در آوینی، سید

محمد (مترجم و گردآورنده) - جاودانگی و هنر، برگ،

تهران، ۱۳۷۰، ص ۱۵.

۲۷. اعوانی، ۱۳۷۵، پیشین (۱۰)، صص ۳۲۸-۹.

۲۸. سن گنجی مخفی بودم و دوست داشتم شناخته شوم پس

عالم وجود را خلق کردم تا شناخته شوم.

۲۹. دهخدا، ۱۳۷۷، (ج ۲)، پیشین (۱)، ص ۳۸۴.

۳۰. طباطبایی، (علامه) سید محمد حسین، (ترجمه موسوی

همدانی، سید محمدباقر)، تفسیر المیزان، (ج ۱۱)، محمدی،

تهران، ۱۳۶۲، ص ۶۵.

۳۱. جعفری، (علامه) محمدتقی، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه،

(ج ۱۷، خطبه ۹۴)، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران،

۱۳۶۶، صص ۸۰-۷۶.

32. Simpson, J.A. and Weiner, E. S.

C. The Oxford English Dictionary (2ed

edition). VOL. V. Clarendon Press.

Oxford. 1989. P 60.

۳۳. در مورد مباحث اقتصادی مرتبط با نویسندگی مراجعه کنید

به خرماهی، بهاء الدین، آیا می‌توان با نویسندگی زندگی

کرد؟ فصلنامه هنر، شماره ۴۳، بهار ۱۳۷۹.

۳۴. حاجی مشهدی، عزیز...، سینما و اقتصاد، فصلنامه هنر،

شماره ۴۳، بهار ۱۳۷۹، ص ۱۳۸.

همان.

۳۵. با عنایت به تازگی مقاله و احتراز تکرار مطالب آن،

خواننده را به مطالعه آن دعوت می‌نماید، غریب‌پور،

بهروز، اقتصاد تئاتر و تجارب دیگران، فصلنامه هنر،

شماره ۴۳، بهار ۱۳۷۹، صص ۷۶-۶۶.

۳۷. از جمله رجوع کنید به: شهر تاش، سعید، کتاب به

شیء، فصلنامه هنر، شماره ۴۳، بهار ۱۳۷۹، صص ۴۳-۲۴.

۳۸. رجوع کنید به: مطهری، (شهید) مرتضی، مسأله شناخت،

صدرا، تهران، ۱۳۷۶.

۳۹. نقی‌زاده، محمد، نسبت و رابطه سنت، نوگرایی و مدرنیسم

در مباحث هنری و فرهنگی، فصلنامه هنر، شماره ۴۲،

زمستان ۱۳۷۸، صص ۱۱۲-۱۰۰.

۴۰. Nasr 1973. پیشین (۳).

۴۱. شریعتی، ۱۳۶۶، پیشین (۶).

۴۲. نصر، سید حسین (ترجمه رحیم قاسمیان) هنر و معنویت

اسلامی، دفتر مطالعات دینی هنر، تهران، ۱۳۷۵، و Nasr

1973. پیشین (۳).

۴۳. رجوع کنید به: کرین هانری (ترجمه جواد طباطبایی)،

تاریخ فلسفه اسلامی، کویر، تهران، ۱۳۷۳.

۴۴. شریعتی، پیشین (۲۳)، ص ۳۴۸.

۴۵. بورکهارت، تیتوس، (ترجمه ستاری، جلال) هنر مقدس،

اصول و روش‌ها، سروش، تهران، ۱۳۷۶، ص ۱۳۳. برای

معنای عقل در اسلام و زبان‌های اروپایی رجوع کنید به: نصر، سید حسین، تصوف و تعقل در اسلام، مجله نامه فرهنگ، شماره ۱۲، زمستان ۱۳۷۲. همچنین در تعریف عقل مطابق تعالیم اسلامی رجوع کنید به: کلیبی الرازی، ابی جعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق (ترجمه مصطفوی، سید جواد)، اصول کافی، ج ۱، دفتر نشر فرهنگ اهل بیت:، تهران، ۱۳۴۸، ص ۱۱.

۴۶. اعوانی، ۱۳۷۵، پیشین (۱۰)، ص ۳۱۸.

۴۷. اشاره به آیه شریفه یقول له کن فیکون (جز این نیست که گویدش بشو پس بشود) قرآن کریم، سوره بقره، آیه ۱۱۷.

۴۸. در مورد رابطه زیبایی و هنر رجوع کنید به: جعفری

(علامه) محمد تقی، زیبایی و هنر از دیدگاه اسلام، دفتر

مطالعات دینی هنر، ۱۳۶۸، ضمن آن که برای مسلمان هنر

به میزانی که زیاست بدون داشتن کشانی از الهام ذهنی و

فردی فقط دلیل و گواهی بر وجود خداست؛ زیباییش باید

غیر شخصی باشد، همانند آسمان پرستاره. در واقع هنر

اسلامی به نوعی کمال می‌رسد که گویی از صانعش مستقل

است؛ افتخارات و نقایصش در برابر خصلت کلی اشکال

محو می‌گردند. (بورکهارت، ۱۳۷۶، پیشین (۳) ص ۱۳۷).

۴۹. رجوع به: منصور، ابول، هنر و بازار، فصلنامه هنر، شماره

۴۳، بهار ۱۳۷۹.

۵۰. جودوری، اکو، هنر و بازار، فصلنامه هنر، شماره ۴۳، بهار

۱۳۷۹.

۵۱. رجوع به منصور، ۱۳۷۹، پیشین (۴۹).

۵۲. روزنامه اطلاعات، مورخ ۷۹/۴/۲۵.

۵۳. قرآن کریم، سوره اِسرَاء، آیه ۴۴.